

توضیحات:

- ویژه آزمون آموزش و پرورش
- خلاصه + نکات مهم
- حیطة عمومی
- بخش دانش سیاسی، اجتماعی و حقوق اساسی

خلاصه و نکات مهم

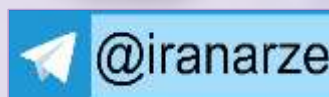
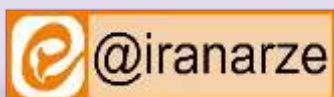
کتاب زن یا نیمی از پیکر اجتماع

نوشته آیت الله محمدتقی مصباح یزدی

برای دانلود رایگان جدیدترین سوالات استخدامی بخش های زیر، روی آن کلیک نمایید:

زن یا نیمی از پیکر اجتماع - دانش سیاسی، اجتماعی و حقوق اساسی - سوالات آموزش و پرورش

« انتشار یا استفاده غیر تجاری از این فایل، بدون حذف لوگوی ایران عرضه، مجاز می باشد »



❖ فصل اول: خلاصه کتاب زن یا نیمی از پیکر اجتماع - صفحه ۲

❖ فصل دوم: نکات مهم کتاب زن یا نیمی از پیکر اجتماع - صفحه ۱۰

فصل اول: خلاصه کتاب زن یا نیمی از پیکر اجتماع

راه حل مسائل اجتماعی

یکی از مهمترین مشکلاتی که در راه حل مسائل اجتماعی وجود دارد اینست که بسیاری از اوقات، بحث کننده تحت تأثیر عواملی از قبیل آداب و رسوم و عادات محلی، احساسات و عواطف درونی؛ تقلید غیر منطقی و مانند آنها واقع شده از شاه راه حقیقت منحرف میشود و مصالح و مفاسد را درست تشخیص نمیدهد. در صورتی که چنین موانعی در راه حل مسائل عقلی و تجربی وجود ندارد و نوعاً با یافتن مقدمات لازم و توجه بمبادی برهان نتیجه صحیح بدست می آید.

و به تعبیر دیگر: اگر اختلاف و اشتباهی در مسائل علمی و فلسفی روی دهد غالباً علت آن در دست نبودن وسائل و ابزار کافی یا غفلت از مبادی برهان است، ولی در مسائل اجتماعی از آنجهت که با سود و زیان و آمال و آرزوهای طبقات مختلف اجتماع سروکار دارد بیشتر اختلافات و مشاجرات از ناحیه تراحم حقوق و تکالیف روی میدهد و سبب طرفداری از برخی فرضیه ها و مخالفت با برخی دیگر، اغراضی غیر از داعی فطری حقیقت جوئی و دواعی عقلانی حفظ نظام جامعه و برقرار شدن عدالت اجتماعی میباشد.

به همین جهت است که بسیاری از اوقات در اینگونه مسائل، بیانات شعری و تبلیغات سفسطه آمیز جای استدلالات منطقی را گیرد و بجای مراجعه به دانشمندان متخصص و بی نظر و تشکیل کنفرانس های علمی و بحث و تحقیق بیطرفانه به جنجال و برانگیختن احساسات کوتاه نظران توسل برجسته میشود.

بنابراین، شرط اساسی قضاوت صحیح در اینگونه مطالب این است که پرده های ضخیم هوی و هوس و اغراض شخصی از جلو چشم حقیقت بین عقل برداشته شود و همچنین پیرایه های عادات و رسوم و مانند آنها از چهره واقعیت زدوده گردد تا حقیقت امر آنچنانکه هست در جلو دیده بصیرت جلوه گر شود و انسان بتواند واقع مطلب را درک کند.

شرط دیگر آنست که همه شوون حیات انسانی و روابط تاثیر و تاثر و فعل و انفعال آنها با یکدیگر در نظر گرفته شود و تنها توجه معطوف بجهت خاصی نگردد.

منطق فطرت

موضوع حقوق بانوان در چند سال اخیر بلعلی بصورت یکی از پرچار و جنجال ترین مسائل اجتماعی کشور ما بیرون آمد و جریاناتی را که هر کس کم و بیش از آنها اطلاع دارد بدنبال آورد. برای اینکه بتوانیم درباره حقوق نیمی از افراد جامعه بشری قضاوت صحیحی بکنیم باید موقعیت طبیعی و اجتماعی آنان را در نظر بگیریم و بینیم که دست طبیعت و فطرت (یا بتعبیر دینی) دست قدرت و حکمت الهی چه امتیازاتی را بایشان اعطاء کرده و چه ارزشی را برای آنان قائل شده است.

اساساً منطق قرآن شریف که آخرین و کاملترین کتاب آسمانی و راهنمای همیشگی بشر بسوی سعادت دنیا و آخرت است؛ اینست که پایه قانون باید روی فطرت استوار باشد و اثبات این معنی چندان محتاج بادله و براهین دور از حس نیست و با مطالعه مختصری در احوال موجودات زنده، اعم از گیاه و حیوان و انسان بخوبی روشن میشود. مثلاً هر موجود زنده ای احتیاج بغذا ویدل ما يتحلل دارد، ولی همه چیز برای همه موجودات زنده نمیتواند غذا باشد بلکه هر دسته از آنها دارای غذای مخصوصی هستند که با ساختمان وجودیشان مناسب است و دست طبیعت جهاز مخصوصی برای آنها تهیه کرده که به وسیله آن، غذای خود را جذب نموده به مصرف لازم برسانند و ساختمان این جهاز گواهی میدهد که برای چه منظوری آفریده شده و با چه نوع از غذاها مناسب است.

پس بهترین راهی که میتواند تکلیف یا حقوق یک موجود زنده را تعیین کند، بررسی مواهب فطری اوست، بنابراین، منطقی مانند یا قویتر از منطق فطرت وجود نخواهد داشت.

امتیازات فطری زن:

انسان موجودی است که علاوه بر جهات عادی دارای جنبه های روحی و معنوی نیز هست و غیر از خصوصیات فردی روابط اجتماعی او را نیز باید در نظر گرفت. بنابراین، بحث کافی و وافی از حقوق نیمی از انسانها باید بر مطالعاتی در فیزیولوژی و روانشناسی و جامعه شناسی و مانند آنها از علوم مربوطه باشد و شرح مقدماتی که از هر یک از این علوم را بطور اختصار به اصول ضروری بحث اشاره کنیم:

شکی نیست که مرد و زن هر دو انسانند و در مقومات انسانیت شریکند و جهاتی که بین زن و مرد مشترک است هیچگاه نمی تواند ملاک فرقی میان حقوق و تکالیف مردان با زنان قرار گیرد، پس اگر فرقی وجود داشته باشد ناچار مربوط به جهات امتیاز ایشان از یکدیگر خواهد بود. پس در مرحله اول باید ببینیم امتیازات ساختمان وجودی زن از مرد چیست، و بتعبیر دیگر قوام زن بودن زن بر چه امری است؟

ظاهر ترین فرق میان زن و مرد فرقی است که در جهاز تناسلی ایشان وجود دارد، دیگر فرق هائی است که در اعصاب و مغز و سایر جهازات ایشان موجود است. این فرقهها باید از نظر فیزیولوژی مورد مطالعه قرار گیرد

همچنین از نظر روانشناسی تفاوت بزرگی میان هر دو زن دیده می شود و آن شدت عواطف و رقت احساسات در زنان و غالبیت نیروی تعقل در مردان است، و این تفاوت، ارتباط مستقیم با جهاز عصبی و دستگاه مغز دارد که از نظر ارتباط علم روانشناسی با فیزیولوژی شایان دقت و بررسی است.

همچنین از نظر علم الاجتماع باید رسیدگی کرد که سبب پیدایش اجتماع خانوادگی چیست و بزرگترین عامل آمیزش مرد و زن و تشکیل خانواده کدام است؟ اختلاف مرد و زن در جهاز تناسلی گرچه یک امر ساده به نظر می رسد که نمی تواند منشأ اختلافی در وظایف و حقوق ایشان بشود ولی با دقت بیشتر روشن میگردد که ممکن است این اختلاف؛ تأثیر بسزائی در تفاوت موقعیت اجتماعی ایشان و حقوق و تکالیف مربوط به زناشویی داشته باشد.

گرچه تمایل و تجاذب جنسی میان زن و مرد بطور مشترک وجود دارد و فطرت، طوری این دو صنف متمایز را برای یکدیگر آراسته که در تحت تأثیر غریزه جنسی و التذاذات مرتبه بر آن، تن به زندگی خانوادگی در دهند و در نتیجه، غرض فطرت که بقاء نوع انسانی است عملی کرده؛ ولی نقش زن و مرد در ایفاء این وظیفه فطری یکسان نیست.

به عنوان مثال:

فعالیت دستگاه تناسلی مرد تا حدودی تحت اراده و اختیار اوست و از این جهت ممکن نیست که مردی را مستقیماً بر عمل جنسی مجبور نمایند، در صورتی که در زن کاملاً برعکس است و حتی ممکن است زنی اجباراً باردار شود.

در عین حال باید دانست که منطبق قرآن در تعلیل محدودیت زن نسبت بپاره ای از امور اجتماعی این نیست که بارداری و زایمان برای زن مانع از شرکت در آنها می شود، و ما هم نمیخواهیم از این راه مستقیماً محدود بودن وی را اثبات کنیم، بلکه منظور فقط بیان این جهت است که نقش زن در توالد بسیار مهمتر از نقش مرد بوده بارداری و زایمان و عوارض آن از نظر رنج و ناراحتی و از نظر طول مدت، ابدأ با نقش مرد قابل سنجش نیست، و باید از این رهگذر؛ وظیفه طبیعی و فطری زن را در جامعه انسانی بشناسیم و بدانیم که این تجهیزات طبیعی خاص برای چه منظوری به او اعطاء شده و اقتضاء فطری آنها کدام است؟

چون سنگینی بار تناسل بعهد زنی است از اینرو دست حکیمانه ربوبی او را به نیروئی مجهز کرده که بتواند این وظیفه مهم طبیعی را بخوبی انجام دهد و از آن لذت ببرد و آن نیروی روانی محبت مادری است...

بدیهی است که تجهیزات طبیعی و روانی مرد وزن در این جهت کاملاً متفاوت است و ساختمان بدنی و روحی و صلابت و خشونت طبعی مردان سازگار با چنین مطالبی نیست، برعکس؛ عواطف لطیف و احساسات رقیق که ویژه زنان است به خصوص محبت مادری که میتوان آن را سر چشمه سایر عواطف خاصه زنان شمرد موجب میشود که با کمال گشاده روئی از این جریانات بعنوان آرمان های زندگی استقبال نمایند.

نکته ای که خوب است در اینجا تذکر داده شود اینست که همچنان که شایسته نیست کسی بگوید علی رغم اقتضات فطری و تجهیزات بدنی و روانی، مردان هم باید در کارهای بچه داری (که از مقدس ترین وظایف نیمی از افراد بشر و از مهمترین اعمال مؤثر در حفظ نسل و بقاء نوع آدمی است) دو شادوش زنان قدم بردارند و در این عمل پر ارزش با ایشان سهیم باشند، همچنین زیننده نیست که گفته شود در کارهائی که بحکم فطرت در خور ساختمان وجودی مردان است. زنان باید با ایشان همکاری و همگامی داشته باشند.

فرق طبیعی دیگری که دانشمندان فیزیولوژی و آناتومی میان مرد وزن یافته اند تفاوتی است که در مغز و جهاز عصبی ایشان مشاهده میشود، مثلا مخ زن از مرد کوچکتر و بطور متوسط در حدود صد گرم از مخ مرد میکتر است، و قسمت جلو دماغ زن بیش از پنجاه میلیمتر مکعب کوچکتر از مرد است.

به علاوه پیچیدگی ها و پستی و بلندیهای مغز که به عقیده فیزیولوژیست ها علامت رشد فکری و نیروی عقلانی است؛ در زن خیلی کمتر از مرد می باشد. اینها مهمترین اختلافات جسمانی است که میان مردان و زنان وجود دارد. بدیهی است که این اختلافات بطور متوسط منظور شده و گرنه ممکن است بندرت زنی پیدا شود که از نظر قوای بدنی و روانی چنین اختلافی را با مردان نداشته باشد و چنانکه قبلا هم اشاره کردیم در قوانین اجتماعی روی افراد نادر حساب نمیشود.

عامل اصلی تشکیل خانواده

خوبست قدری هم درباره اصل سوم از اصول مربوطه به این مبحث صحبت کنیم، و آن سبب طبیعی آمیزش مرد وزن و علت فطری پیدایش خانواده است. شکی نیست که بشر در زندگی احتیاج به همکاری و معاونت سایر بنی نوع خود دارد، تا آنجا که بشر را در امور مدنی بالطبع « دانسته اند و بطور مسلم این اصل در اجتماعاتی که از زمان های بسیار قدیم در میان انسانها وجود یافته؛ نقش مهم و مؤثری را داشته است، ولی آیا در خصوص اجتماع خانوادگی هم باید راز اساسی را همکاری و تعاون در امور معاش و دفاع از دشمن و براه انداختن چرخ اقتصاد دانست؛ یا باید گفت که عامل اصلی آن چیز دیگری است؟ آیا همان عاملی که موجب همکاری مردی با مرد دیگری می شده همان عامل بعینه موجب اجتماع مرد وزن و تشکیل خانواده شده؟

یعنی اجتماعات خانوادگی که اصیلترین و طبیعی ترین اجتماعات بشری است، معلول احتیاجات اقتصادی و مشکلات دفاعی و مانند آنها بوده یا در درجه اول همان نیروی تمایل جنسی و محبت متقابل زوجین و سپس علاقه به فرزند را از بر قرار سازمان خانواده بوده است؟ آیا همان دستی که تجاذب جنسی رامیان زن و مرد بر قرار کرده که بطور قطع یکی از نیرومندترین قوای طبیعی به شمار می رود و بسیاری از قوای حیاتی و شون زندگی تحت الشعاع آن قرار میگیرد، بالنتیجه مرد و زن را برای تشکیل یک واحد اجتماع بنام و خانواده، مهیا نکرده است؟

قبلا گفته شد که هیچگاه جهت مشترک میان دو موجود نمیتواند علت پیدایش پدیده ای که ویژه یکی از آنهاست بشود. بنابراین، گمان نمی رود که با بررسی اقتضات فطری مرد و زن و با توجه به نیروی غریزه جنسی و با در نظر گرفتن آرامش طبیعی مخصوصی که در زندگی خانوادگی و آمیزش مرد و زن به وجود میآید و نظیر آن را در هیچ اجتماع مردی با مرد دیگر یا زنی با زن دیگر نمیتوان یافت تردیدی در این امر بماند که سر اساسی تشکیل خانواده همان تجاذب فطری مرد و زن میباشد.

راهنمایی فطرت در تعیین سرنوشت زن:

باید در نظر داشت که اصل انسانیت و جهات مشترکی که بین تمام افراد انسان موجود است اقتضاتی دارد که به حکم فطرت نمیتوان آنها را از هیچ فردی از افراد بشر (۱) سلب کرد، مانند: استقلال شخصیت آزادی فکر و اراده اصل مالکیت؛ مساوات در برابر قانون، دفاع از حقوق مشروعه و نظایر آنها. هیچ فردی را به استناد اینکه سفید است یا سیاه، مرد است یا زن، سلطان است یا رعیت، شرقی است یا غربی شهر نشین است یا دهاتی، عالم است یا جاهل نمیتوان از حقوق اولیه انسانی محروم نمود.

بنابراین قوانینی که در آمدن های باستانی درباره امتیازات طبقاتی وجود داشته و مثلا مالکیت و آزادی و تحصیل علم و کمالات انسانی؛ اعم از مادی و معنوی را منحصر به طبقه خاصی می دانسته یا زن را در شمار کالاهای و امتعه بیرون می آورده و سعادت دنیوی و اخروی با منحصر به مرد میدانسته به حکم فطرت محکوم می باشد. متأسفانه هنوز هم در برخی از کشورهای غربی که پیشرو و کاروان تمدن بشمار میروند آثاری از این قوانین ضد فطری مانند امتیاز سفید پوستان بر سیاه پوستان دیده میشود.

ولی اگر در میان افراد انسان امتیازاتی یافت شود که فطرتاً برای صنفی از مردم ثابت است و دارای اقتضات خاصی میباشد نباید آنها را نادیده گرفت و در مقام وضع قوانین و مقررات اجتماعی از آنها غفلت ورزید.

از جمله امتیازات فطری که میان افراد بشر ثابت و محقق است امتیازات خاصی است که در ساختمان وجودی هر یک از مرد و زن مشاهده می شود و مقتضی آثار مخصوصی در مقررات اجتماعی میباشد. بنابر این اگر قانونی گفت که پدر حق دارد بچه خود را برای شیر دادن بهر کس که دلش میخواهد بدهد؛ باید گفت که این قانون بر خلاف فطرت

است

نکته دیگری را که نباید از نظر دور داشت اینست که طبق آنچه محققین ثابت کرده اند اصیل ترین و طبیعی ترین اجتماعات خانوادگی است که در اثر تجاذب فطری میان مرد و زن به وجود می آید بنابر این هر گونه قانونی که مناسب این نظام طبیعی و فطری نباشد بر خلاف فطرت و بریان اجتماع و ظلم بزن و انسانیت خواهد بود. نکته سوم آنکه در قبال موهبتی که فطرت به زنان عطا کرده و آنان را از نظر عواطف لطیف و احساسات رقیق بر مردان برتری داده^۱ برای حفظ مصالح جامعه انسانی و متمکن ساختن بشر از ادامه سیر تکاملی مزیتی مردان داده و آن برتری در نیروهای جسمانی و قوای عقلانی است که طبق تحقیقات دامنه دار دانشمندان فیزیولوژی و پیسیکولوژی به هیچ وجه قابل انکار و تشکیک نیست.

علاوه بر این، تجارب و آزمایش هایی که از آغاز تاریخ بشریت تا کنون بعمل آمده شاهد گویائی بر این مدعی است، بنابر این اموری که بیشتر احتیاج به تدبیر و اعمال نیروی تعقل دارد یا بیشتر نیازمند فعالیت های رزمی و جرات و شجاعت می باشد در خور مردان است.

موقعیت زن از نظر اسلام

پیش از آنکه به اصل بحث وارد پردازیم لازم است چند مطلب را یاد آور شویم:

۱- راه تشخیص نظریات و احکام اسلام دقت و تدبر کافی در آیات قرآن شریف و بررسی اخبار صحیحی که از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار رسیده و روش عملی ایشان می باشد، و عمل مسلمانان و منتسبین به اسلام در پاره ای از امکنه دلیلی بر وجود یا عدم یک حکم معین نمی شود. بنابراین، اگر بعضی از مسلمانان عملاً افراط یا تفریطی در حقوق زن نمودند نمیتوان آنها را بحساب اسلام آورد و نمی توان باستناد اینکه در فلان عصر یا در فلان منطقه مسلمانان زنان را از حقوق مشروع محروم میداشته اند ادعا کرد که در اسلام چنین حقوقی برای زن منظور نشده. چنانکه باستناد اینکه برخی از کشورهای اسلامی بر خلاف نصوص دینی در بعضی از قوانین از اروپائی ها تقلید کرده اند نمیتوان گفت که اگر این مطالب بر خلاف اسلام بود میلیون ها مسلمان از آن پیروی نمی کردند.

همچنین افراط و تفریط های غربی ها را نمی توان مستند به شریعت حضرت مسیح دانست و حتی اگر بعضی از فرق مسیحی قائل شدند به اینکه زن برزخی است میان انسان و حیوان یا روح زنان (باستثنای روح حضرت مریم) جاودانی نیست و سعادت ابدی مخصوص مردان است نباید آنها را به حساب تعلیم حضرت عیسی گذاشت چنانکه بی بند و باری و بی عفتی های غربی ها را نمی توان به مذهب نصرانیت دانست.

۲- در قوانین مدنی و جزائی و مطلق مقررات اجتماعی، همیشه ملاک، نوع افراد جامعه است و هیچگاه روی موارد نادر و اتفاقی حساب نمی شود و شاید کمتر ماده قانونی پیدا شود که مناط وضع آن بدون هیچ استثناء در جمیع افراد موجود باشد. بنابر این وجود موارد نادر و اتفاقی که فلسفه تشریح و حکمت قانون در آنها جاری نیست مصر به قانون نبوده و نباید به واسطه وضع آنها بر قانونگذار خرده گیری کرد.

در قوانین دینی و احکام الهی علاوه بر حفظ نظم اجتماع و رعایت مصالح مادی، جامعه امور روحی و جهات معنوی نیز ملحوظ است و نباید گمان کرد که در مقررات اجتماعی اسلام جز مصالح دنیوی چیزی منظور نشده و چگونه می توان چنین احتمالی را در باره قانونگذاری داد که بیش از هر چیز به سعادت حقیقی و جاودانی اهمیت می داده و روح توحید و خدا پرستی را در تمام مظاهر حیات جلوه گر می ساخته است؟

غرض آفرینش از حیات دنیوی انسان اینست که با یک سیر تکاملی به آخرین کمال لایق به خود برسد؛ بنا بر این شون زندگانی دنیا نسبت به حیات جاودانی جنبه مقدمیت دارد و کیفیت اطوار آن تأثیر مستقیمی در سعادت با شقاوت اخروی می کند، و غرض تشریح اینست که انسان در مراحل مختلفه زندگی در پرتو راهنمایی الهی راه راست را بشناسد و با پیمودن آن بر منزل مقصود برسد. احتیاج به تشریح چنانکه در مباحث نبوت به ثبوت رسیده از آنج هت است که غرائز انسان مانند حیوانات برای تشخیص همه انواع مصالح و مفاسد متعلق به حیات دنیوی و اخروی کافی نیست و عقل بشر هم از نظر عدم احاطه بر جمیع جهات برای این منظور وافی نیست. بنابراین، بشر نیازمند به تعالیمی است که از طرف کسی که محیط تجمیع عوالم و مطلع از همه اسرار و رموز است فرستاده شده باشد. بنابر این، نظام تکوین و نظام تشریح هر دو برای یک هدف بر قرار شده و هیچ کدام فرض دیگری را نقض نمیکند بلکه هر کدام معاند و مکمل دیگری بشمار میروند.

^۱ البته زنان امتیازات دیگری نیز مشابه آنچه گفته شد دارند و از جمله مقاومت ایشان در برابر امراض و پاره ای از ابتلاات و بیش از مردان است.

و اساساً آنکسی که انسان را آفریده و او را برای پاک سیر تکاملی در مسیر فطرت به راه انداخته و با راهنماییهای تکوینی و تشریحی به سوی عالیترین هدف هدایت کرده و بیش از هر کس به ترقی و تعالی او علاقمند است و آیا جز او کسی می تواند به جزئیات مصالح مادی و معنوی و دنیوی و اخروی و جسمانی و روحانی بندگان احاطه پیدا کند و مقرراتی را برای زندگی فردی و اجتماعی بشر تنظیم نماید که در همگی آنها رعایت جمیع جهات وشؤون شده باشد؟

از این رو باید گفت که دین اسلام مشتمل بر یک سلسله نظامات تشریحی است که از طرف پروردگار متعال برای راهنمایی و تکمیل نفوس بشر و رساندن انسانها به منتهی درجه کمال مادی و معنوی و دنیوی و اخروی توسط آخرین پیغمبران در دسترس جامعه بشریت قرار گرفته است و در قوانین و احکام آن هیچگونه قصوری وجود ندارد. در این صورت کسی که خود را مسلمان میدانند اگر گمان کند که در قوانین مقدسه اسلام نسبت به امور اجتماعی اهمال و قصوری شده یا احکام و قوانین این دین محدود به زبان یا مکان خاصی است؛ با کمال تأسف باید گفت که از ساده ترین و قطعی ترین معارف اسلامی بی اطلاع است یا نیروی تعقل کافی برای درک این مطالب ندارد. افکار بشر از دوران اولیه تاریخ تا کنون و ترقی و تکامل روز افزون بعضی از رشته های امور فکری و تعقلی دلیل است بر اینکه عقل انسان در هیچ عصری به نهایت کمال نرسیده بوده و همه واقعیات در هیچ زمان و مکانی برای بشر مکشوف نشده بوده است بنابراین، توقع اینکه ما همه اسرار تشریحات الهی را بفهمیم توقع بسیار بی جایی است.

آیا ما توانسته ایم تمام اسرار طبیعی یک موجود زنده را بشناسیم که میخواهیم بر همگی جهات مادی و معنوی و جسمانی و روحانی و دنیوی و اخروی که در قوانین الهی رعایت شده احاطه پیدا کنیم؟ پس اگر در مورد بعضی از احکام فردی یا قوانین اجتماعی اسلام باسراری چند برخورد کردیم نباید گمان کنیم که فلسفه تشریح آن تنها همان بوده که ما فهمیده ایم و بس. چه بسا اسرار دیگری دارد که با اکتشافات جدیدی که در طول قرنهای آینده واقع می شود برای بشر روشن خواهد شد، چنانکه بسیاری از آنها بر انسانهای چند قرن پیش مخفی بوده و بر بشر این عصر مکشوف شده است، و چه بسا پاره ای از آنها از حد فهم بشر عادی خارج باشد.

باید در نظر داشت که مجموعه تعالیم اسلام از عقائد و اخلاقیات و احکام عملی به منزله معجونی است که با استفاده از آن، عموم دردهای جامعه اصلاح، و سعادت دنیا و آخرت برای نوع بشر تضمین میشود. ولی نباید انتظار داشت که هر حکمی از احکام اسلام به تنهایی در هر اجتماع و تحت هر شرایطی نتایج مطلوبه را بدهد. بنابراین نباید گفت که فلان قانون اسلام در اجتماع فعلی ما قابل اجراء نیست و این را نقص قوانین اسلام یا دلیل محدود بودن آنها به زمان خاصی دانست زیرا با رسیدگی دقیق معلوم می شود که این عدم قابلیت اجراء (به فرض صحت در اثر عدم اجراء سایر قوانین اسلامی و ضعف تربیت دینی و انحطاط اخلاقی و معنوی در اجتماع کنونی است نه از جهت قصور قانون یا اختصاص آن بزمان یا مکان خاص.

و اما بحث اصلی یعنی موقعیت زن در نظر اسلام باید دانست که اسلام زن را عضو کامل و مستقل جامعه شناخته و از نظر کمالات مشترک انسانی فرقی بین زن و مرد قائل نشده، و ملاک سعادت را تنها علم و عمل و تقوی و فضیلت دانسته است.

در آیه (۱۳) از سوره حجرات میفرماید: «ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقاکم» و در آیه (۱۹۵) از سوره آل عمران میفرماید: «لا اضع عمل منکم من ذکر و انثی بعضکم من بعض»

بنابراین؛ زن وظیفه شناس و پرهیز کار با مرد متقی و درستکار از نظر اسلام فرقی ندارند.

زن در جامعه اسلامی می تواند مالک بشود، در اموال خود تصرف کند، از خویشاوندانش ارث ببرد، تحصیل علم کند و حتی بطریق مشروع کسب و تجارت نماید چنانکه «زینب عطاره» عطر فروشی میکرد و پیغمبر اکرم از او عطر میخرید، و از نظر معاشرت و شرکت در امور اجتماعی تا حدودی که با عفت و پاکدامنی منافات نداشته باشد آزاد است.

در آیه (۲۳۴) از سوره بقره میفرماید: «ولا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهن بالمعروف در صدر اسلام بسیاری از زنان همراه مجاهدین در جنگها حاضر می شدند و به کارهایی مانند طبخ و پرستاری و زخم بندی مجروحین اشتغال میورزیدند و اما امتیازاتی که بین زن و مرد در جامعه اسلامی از نظر حقوق و تکالیف عمومی اعتبار شده عبارتست از: اختصاص حکومت و قضاوت و جهاد (نه دفاع) به مردان. دیگر آنکه در فرائض ارث غالباً سهم زن نصف سهم مرد قرار داده شده، و در احکام ازدواج حق طلاق به مرد اختصاص داده شده و تعدد زوجات تحت شرایط مخصوصی برای مرد تجویز شده، و در محیط خانواده زن باید در امور زناشویی از مرد تمکین نماید، و برای رعایت این

جهت باید بدون اذن شوهر از خانه بیرون نرود. و مخارج وی در حدودی که شان خانواده اقتضا دارد از غذا و لباس و مسکن و غیره بعهده شوهر است و حتی در مواردی لازم است که شوهر برای او کلفت بگیرد.

اینها احکام قانونی است ولی تربیت دینی و مبانی اخلاق اسلامی خانواده را به صورت یک کانون لذت و ادب و احترام متقابل وصفا و صمیمیت بیرون می آورد که در میان هزارها خانواده ای که با خلاق دینی تربیت یافته اند کمتر موردی برای مشاجره در اینگونه امور پیدا میشود. اکنون ببینیم آیا اسلام در مواردی که بین زن و مرد فرق قائل شده طبق مقتضیات فطرت بوده یا بر خلاف آنها بوده است؟ و چنانکه گفته شد برای درک این معنی باید در نظر گرفت که امتیازات فطری زن و مرد چه اقتضاهائی در حقوق و تکالیف ایشان دارد.

گفتیم که طبق تجارب قطعی؛ احساسات و عواطف در زنان بیشتر و نیروی تعقل در مردان قویتر است از این رو کارهایی که بیشتر احتیاج به تعقل دارد و غلبه احساسات و عواطف مانع از پیشرفت آنها می شود باید به حکم فطرت به مردان واگذار شود. بنابر این، تخصیص حکومت و قضاوت به مردان موافق مقتضیات فطرت است، زیرا حقوق همه طبقات اجتماع باید به وسیله این دو منصب حفظ شود و در صورتیکه کوچکترین اعمال هوی و هوس بشود و پای عقل بلغزد حقوق بسیاری از مردم پایمال می شود. پس باید این دو مقام به کسی سپرده شود که نیروی تعقلش غالب باشد. بدیهی است که تنها شرط مرد بودن کار حکومت و قضاوت را اصلاح نمی کند و شرط های دیگری نیز لازم است که اسلام همه آنها را معتبر دانسته ولی منظور اینست که در میان دو صنف مرد و زن، مرد آمادگی فطری بیشتری برای اینگونه امور دارد.

پس این حکم موجب ظلم بزنان یا کاستن قدر و منزلت ایشان نیست، چنانکه معاف بودن آنان از شرکت در جهاد و میدان کارزار یا از تحصیل معاش (در زندگی خانوادگی) موجب ظلم بر مردان و به منعی است که برای تأمین و آسایش زنان و در نتیجه کاهش قدر و ارزش اجتماعی مردان نیست، بلکه معنای آن: تعاون و همکاری در زندگی اجتماعی از راه استفاده از مواهب فطری و استعدادات خدادادی هر دسته از انسانها برای برقراری نظم جامعه و حفظ مصالح اجتماع است. مرد چون از نیروی جسمانی و عقلانی بیشتر برخوردار است. باید آن دسته از کارهای اجتماعی را که بیشتر احتیاج به این نیروها دارد به عهده بگیرد؛ و زن چون سهم بیشتری از عواطف و احساسات لطیف دارد باید از آنها برای تأمین احتیاجات جامعه انسانی استفاده کند، وظایف خانه داری و بچه داری را به عهده بگیرد و فرزندان لایق و شایسته بپروراند.

در بحثهای سابق گفته شد که اصلیتین و طبیعی ترین اجتماعات بشری اجتماع خانوادگی است که دست قدرت دیوبی برای برقراری نظام آن وسایلی تهیه کرده و مقدماتی فراهم آورده است، از طرفی مرد و زن را مسخر غریزه جنسی قرار داده که تحت تأثیر تجاذب طبیعی با هم آمیزش کنند و از طرفی سکونت و آرامش خاطر را در زندگی مرهون این آمیزش و تشکیل خانواده قرار داده است.

محبت فرزند نیز که در سرشت هر انسانی وجود دارد از پایه های اساسی سازمان خانوادگی بشمار می رود. اسلام نیز برای زندگی خانوادگی اصالت قائل شده و وجود زن را مایه سکونت و آرامش خاطر دانسته و محبت متقابل زوجین را یک علاقه فطری و واسیل محسوب داشته است.

در آیه (۲۱) از سوره روم میفرماید و من آیا ته ان خلقکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم موده ورحمه» (۱) در اینجا نیز توافق تشریح با تکوین و هماهنگی قانون اسلام با فطرت و آفرینش الهی کاملاً معلوم می شود، اکنون باید دید که اصالت اجتماع خانوادگی که از قرآن کریم استفاده می شود و محققین و جامعه شناسان نیز آنرا تصدیق و تأیید می کنند، چه اقتضاهائی در وضع مقررات و قوانین دارد.

نظام طبیعی خانواده مستلزم این است که دو عنصر اصلی این سازمان یعنی مرد و زن تشریح مساعی کنند و چرخ آن را بگردانند و احتیاجات آنرا مرتفع سازند؛ و در واقع این دو عنصر مانند دو نیمه یک پیکرند که با ترکیب آنها درخت انسانی کامل و بارور می شود.

پس این دو عنصر باید در تولید و تربیت میوه وجودشان همکاری نمایند، نهایت امر نقش طبیعی مرد در تولید، آنی است ولی وظیفه زن سنگین و طولانی است. زن باید در مدت چندین ماه این میوه را در اندرون خود باشیر جان خود بپروراند و پس از وضع حمل آنرا مانند روح و روان در آغوش بگیرد و شیر بدهد و تحت تسخیر عزیزه فطری، آسایش و راحتی خود را فدای او نماید.

آیا با این وظائف سنگینی که طبیعت بر دوش زن نهاده و با اینکه زن ضعیفتر از مرد است تحمیل کارهای پر مشقت و طاقت فرسای مردان بر او ظلم نیست؟

آیا لازمه اشتراک مرد و زن در تشکیل خانواده و تحکیم مبانی آن این است که در قبال اینهمه رنج و ناراحتی که زن در دوران بارداری و ایام وضع حمل و شیر دادن و حضانت متحمل میشود مرد به همان تأثیر آبی که برای ارضاء غریزه جنسی خود نموده اکتفاء کند یا باید لا اقل عهده دار هزینه زندگی زن و فرزندش بشود؟

آیا میتوان گفت که کشتن و نابود کردن عواطف مادری ولو به وسیله آمیزش با مردان متعدد راه خوبی برای آزاد شدن زن از قبود طبیعی و فطری است؟

آیا میتوان گفت که محروم کردن فرزندان از نعمت خدادادی نوازش مادران و بیرون آوردن کانون خانواده به صورت خشک و بی روح چنانکه در کشورهای غربی بخصوص در آمریکا وجود دارد یک قدم اساسی برای اصلاح جامعه و تأمین حقوق زنان بشمار میرود؟

آیا پشت پا زدن به موازین فطری و جنگ و مبارزه با تجهیزات طبیعی می تواند وسیله سعادت جامعه انسانی بشود؟

ناراحتی های خانوادگی و بدبختی ها و نابسامانی های روز افزون اجتماعی و آمارهای وحشت انگیز خود کشی ها و جنایات کشورهای غربی و محرومیت های متوحشین متمدن نما از آرامش و آسایش و لذت خانوادگی

پاسخگوی این سوالات است.

بقول آن مستشرق: لذتی که یک فرد مسلمان از بوسیدن فرزند خود می برد برای بسیاری از غربی ها قابل تصور نیست زیرا در دنیای متمدن امروز (!) کم کسی پیدا میشود که یقین داشته باشد به اینکه بچه اش مال خود اوست.

بعد اضافه میکند: «گمان نمیکنم غربی ها بتوانند این امتیاز را برای شرقی ها ببینند و شاید به زودی از دست ایشان بر باینده کسانی که مرغوب پیشرفت های صنعتی اروپائی ها و آمریکائی ها شده اند یا در اثر تبلیغات مسموم هنوز هم گمان میکنند که مغرب زمین یعنی بهشت برین و هر چه از آن سامان برسد در خور تمجید و تقلید است بزودی از اندیشه نادرست خود پشیمان می شوند و انگشت حسرت بدنشان میگزند. ولی افسوس که هنگامی متوجه خواهند شد که دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت

چنانکه بسیاری از دانشمندان و نویسندگان عربی متوجه مفاسد اینگونه امور شده و در صدد چاره جوئی بر آمده اند ولی متأسفانه وقت چاره گذشته و اجتماع در مسیر سیلاب بنیان کن فحشاء و بی عفتی قرار گرفته است یکی از نویسندگان آمریکا صریحا میگوید: برای رفع این معایب باید زندگی خانوادگی را اصلاح و تقویت کرد و اصول و قواعد مفید از دست رفته را که موجب سعادت افراد خانواده و ملتها بوده، دو مرتبه اجرا نمود؛ زنان تابع شوهران شوند و نسبت به آنها احترام بگذارند و شوهران هم زنان خود را دوست بدارند و حقوق آنها را رعایت کنند

یک خانم انگلیسی مینویسد: ای کاش مملکت ما هم مانند کشور های مسلمان نشین بود، آنجا که فضای عفت و طهارت حتی کنیزان را در بر گرفته است. راستی چرا در جامعه ما وضعی پیش نمی آورند که زنان مطابق قطریشان به کار خانه داری بپردازند و کار مردان را به خود آنها بسپارند و بدین وسیله شرافتشان محفوظ بماند، ما یکسانی که تنها کاباره ها و مراکز فساد اروپا را دیده اند و پنداشته اند که از میان چنین مراکزی پاستورها و ادیسون ها و ایشیتاین ها و سایر دانشمندان و مخترعین بیرون آمده اند توصیه می کنیم که نظری هم به مطبوعات و نوشتجات دانشمندان و نویسندگان محقق غربی ببنارند، تا ارزش تعالیم اسلامی را درک کنند و کالای نفیس و گرانبهای خود را به رایگان از دست ندهند.

بنابراین برای اینکه میزان قوانین اجتماعی اقتضات فطری باشد باید گفت که وظیفه زن پرورش اولاد و گرداندن چرخ خانواده یعنی سازمان تضمین بناء نوع انسانی و پرورش افراد صالح جامعه است و وظیفه مرد عهده داری تأمین مخارج زندگی خانوادگی و سایر مشاغل متناسب با تجهیزات فطری اوست.

و در اینصورت سزاوار است که سهم مرد از اموال موروثه بیشتر باشد در صورتیکه زن در واقع در استفاده از آنها شریک مرد خواهد بود. آیا در این احکام اسلام نسبت به حقوق زن اجحافی شده است؟ پاسخ این سؤال به عهده اهل انصاف است.

نکته دیگری را که نباید از نظر دور داشت اینست که انسان تنها برای شهوت رانی و اعمال غریزه جنسی آفریده نشده و هدف آفرینش تنها التذاذات جنسی نیست بلکه این غریزه یکی از هزاران غرائز و قوانینی است که برای مصالح گوناگون در سرشت انسان قرار داده شده است. و همچنانکه سزاوار نیست در اعمال سایر غرائز بحدی افراط شود که موجب تعطیل عمل این غریزه ه گردد.

همچنین نباید در راه اعمال این غریزه همه کمالات انسانی و هدف های عالییه آفرینش را فدا نمود، بسیاری از مردان شهوت پرست و پست صفت برای اغراض فاسد نفسانی خود سنگ آزادی زنان را به سینه می زنند تا از آمیزش آزاد مرد و زن و بی بند و باری و بی عفتی زنان سوء استفاده کنند.

از طرفی از تماشای بدن های نیمه عریان و آرایش کرده آنان التذاذ حیوانی ببرند و از طرفی هیچگونه مانعی برای آمیزش های نامشروع و ضد انسانی ایشان وجود نداشته باشد. ولی اسلام که با چشمی حقیقت بین و با نظری نافذ و محیط بر همگی مصالح و مفاسد با مور نگریده از اینگونه بی بند و باری های قضایات خانمان برانداز جلوگیری کرده و دستور داده که زنان در خارج از محیط خانه: بدن خود را به استثنای قرص صورت و دستها تا معج به حسب نظر اکثر فقهاء از نظر بیگانگان بپوشانند و در برابر دیده های هوس باز آرایش نکنند و بخود نمائی و عشوہ گری نپردازند

در آیه (۳۱) از سوره نور میفرماید: « و لیضربن بخرمهن علی جیوبهن ولا یبدین زینتهن»

یعنی زنان باید خمارهایشان را بر گریبانهایشان بیفکنند و زیور خود را هویدا نسازند.

و در آیه (۳۲) از سوره احزاب خطاب بر زنان پیغمبر میفرماید: «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض»

یعنی در سخن گفتن نرمی نشان ندهید و یا مردان بیگانه با ناز و دلربایی سخن مگوئید تا آن کس که در دل

مرضی دارد به طمع بیافتد.

یکی دیگر از مواردی که اسلام برای مرد امتیاز قائل شده حق طلاق است، و حکمت این امر با در نظر گرفتن اصول سابقه بخوبی روشن می شود.

زیرا از طرفی حفظ اجتماع خانوادگی لازم است و از طرفی ممکن است عواملی موجب به هم خوردن توافق زوجین بشود، به طوریکه ادامه وضع موجود برای ایشان تحمل پذیر نباشد بنابراین لازم است که عقد ازدواج قابل انحلال باشد.

ولی از آنجایی که زن یا موجود احساساتی و سریع التأثر است اگر اختیار این انحلال بدست او سپرده شود ممکن است با ندای چیزی از اختیار خود سوء استفاده کند و برای هر پیشامد جزئی یا اعمال هر گونه هوس کانون خانواده را تهدید با تحلل نماید.

آمارهای طلاقی که از کشورهای اروپا و آمریکا گرفته شده شاهد این معنی است. مثلاً از هر پنج ازدواجی که در آمریکا واقع می شود اقلاً یکی منجر بطلاق می گردد و هشتاد

درصد تقاضاهای طلاق از طرف زنها آن هم به بهانه های جزئی است، پس چون این امر هم نیاز بیشتری به تعقل دارد باید به دست مردان سپرده شود. ولی باید دانست که

طلاق به عنوان دوی تلخی تشریح شده که جز در موارد ضروری آنهم با رعایت حقوق طرفین و با شرایط سنگین نباید عملی شود و آیات طلاق در قرآن شریف محفوف به

مطالب اخلاقی و پند و نصیحت و تهدید مردان از سوء استفاده از طلاق است. برای نمونه به این آیه توجه فرمائید:

«و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسکوهن به معروف او سرحوهن معروف ولا تمسکوهن ضرراً لتعتدوا و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه ولا تتخذوا آیات الله هزوا واذکروا نعمه الله علیکم وما انزل علیکم من الکتاب والحکمة یعظکم به و اتقوا الله واعلموا ان الله بکل شیء علیم» (بقره (۲۳۱)).

یعنی هنگامی که زنان را طلاق دادید و بسر آمد خویش رسیدند (یعنی از عده بیرون آمدند پس ایشان را با نیکی نگهدارید به وسیله ازدواج مجدد) یا ایشان را با نیکی رها کنید، و ایشان را به عنوان آزار رساندن و ضرر زدن نگهداری نکنید که ستم کنید و کسی که چنین کند به خودش ستم کرده است و آیات الهی را مسخره نگیرید، و یاد کنید نعمت خدا را بر شما و آنچه را نازل فرمود از کتاب و حکمت که بدان اندرزتان دهد و پرهیز کار باشید و بدانید که خدا به هر چیزی دانا است.

بنابراین اگر در اجتماع کنونی از قانون طلاق سوء استفاده می شود معلول انحراف از تعالیم قرآن است نه معلول نقص قوانین اسلام چنانکه در مقدمه پنجم اشاره شد و گناه آن بگردن کسانی است که مردم را از تعالیم دینی دور و در عوض، داستانهای سرگرم کننده و تماشای مناظر مهیج و غیر اخلاقی و..... مشغول کرده اند.

مورد دیگری که در قوانین مدنی اسلام بین زن و مرد فرق گذاشته شده تجویز تعدد زوجات برای مردان است، حالا باید دید که آیا این حکم اسلام گزافی و بر خلاف مقتضیات فطری است؛ یا اینکه دارای منشأ فطری و موافق مصالح جامعه انسانی است.

برای قضاوت صحیح باید به نکات زیر توجه کرد:

۱ - فعالیت جهاز تناسلی مرد از اوائل بلوغ تا اواخر عمر ادامه دارد و در تمام این مدت قادر به ایفاء نقش خود در توالد می باشد در صورتیکه زنان نوعاً بعد از پنجاه سالگی عقیم می شوند.

بنابراین جوان بیست ساله ای که مثلاً با دختر پانزده ساله ای ازدواج می کنند در حدود سی و پنج سال از جهت توالد و تناسل حالت مشترکی دارند پس از آن، مرد تا سن نود سالگی هم قدرت بر عمل جنسی دارد در صورتیکه جهاز تناسلی زن دیگر استعداد بار گرفتن را ندارد و در نصف دیگر عمر ازدواج، عملاً زمینه ای برای پرورش بندی

که طبیعت در صلب مرد تهیه می کند وجود نخواهد داشت.

۲- در مردان هیچگونه مانع طبیعی اعم از فصلی و غیر فصلی برای فعالیت جهاز تناسلی وجود ندارد. در صورتیکه زنان در همان دوران جوانی (قبل از پنجاه سالگی هم مبتلی به موانع طبیعی هستند از طرفی هر ماهه چند روز ایام قاعدگی) جهاز تناسلی شان دچار حالت غیر عادی می شود.

از طرفی در ایام بارداری که رحم مشغول پرورش جنین است تا چند هفته پس از زایمان آمادگی پرورش نسل دیگر را ندارند بلکه بسیاری از زنان در ایام شیر دادن هم بار دار نمی شوند.

۳- آمیزش با زن در مواقعی که رحم آمادگی بار گرفتن ندارد. برای زن یک عمل تحمیلی و نوعاً مصر می باشد، از این رو در اسلام از عمل جنسی در حال حیض و نفاس منع شده است و اگر در چنین حالاتی مرد راه مشروعی برای اعمال غریزه جنسی نداشته باشد ممکن است مبتنی بکار نامشروع شود؛ بخصوص در مناطق گرمسیر و مردانی که تمایل جسمی شدید دارند.

۴- دختر به حکم فطرت چند سال پیش از پسر آمادگی ازدواج پیدا میکند بطوری که حتی در تعیین سن قانونی هم این تفاوت قابل اغماض نبوده است؛ بنابراین به فرض تساوی تعداد مرد و زن با اینکه اکثرأ تعداد زن بیش از مرد است همیشه شمار دختران بالغ بیش از پسران بالغ خواهد بود.

۵- در حوادث خطر ناکی که برای اجتماعات روی میدهد. مانند تلفات جنگها و حوادث معدن ها و انفجارات و مانند آنها چون مردان بیشتر در معرض خطر هستند بسیاری از زنان بیوه خواهند شد و بسیاری از دختران که مستعد ازدواج هستند بی شوهر خواهند ماند.

چنانکه در آلمان و بعضی از کشورهای دیگر با اینکه سالها از پایان جنگ جهانی گذشته هنوز اینگونه آثارش باقی مانده است. و به همین جهت قانون تعدد زوجات در آن نقاط طرفداران بسیاری دارد.

با توجه به نکات فوق و با در نظر گرفتن اینکه هدف فطری ازدواج بقاء نوع و ازدیاد نسل می باشد، لزوم چنین قانونی که تعدد زوجات را برای مرد تجویز نماید کاملاً به ثبوت میرسد. ولی جو از آن در اسلام منوط برعایت عدالت کامل میان زوجات است. به علاوه راه هایی وجود دارد که زن میتواند این حق شوهر و همچنین حق طلاق را محدود نماید. در کشورهایی که این قانون رسمیت ندارد عملاً مردها به یک زن اکتفاء نمی کنند و صرف نظر از اعمال غیر قانونی (زنا محصله) و آمیزش های موقت نوعاً مردها یک تا چند رفیقه دائمی دارند.

اسحق تیلر در خطابه ای که در مجمع کلیساهای آلمان ایراد کرد این حقیقت را افشاء نمود.

وی گفت: راست است که مسیحیان در ظاهر بیش از یک زن نمی گیرند ولی همه می دانیم که در پشت پرده خفاه به چه طرز وخیمی با زنان متعدد ارتباط نامشروع برقرار می کنند.

به علاوه، در این کشورها انحراف جنسی و همگرایی هم بنحو شرم آوری شیوع دارد.

مثلاً در انگلستان که شاید تا حدودی بیش از سایر کشورهای غربی این عمل را زشت و ننگین میدانند گزارش هایی که این باره تهیه شده مانند گزارش «کینزی» و «ولفیندن» نشان میدهد که تا چه حد حتی اشراف زادگان به این عمل ننگین مبتلی هستند و چه بسیار جنایات و حتی خود کشی هایی که در اثر نوابع این عمل بوقوع پیوسته است.

راستی خیلی مایه تعجب است که در کشورهایی که «کنکو بین از یعنی آمیزش مرد و زن بدون ازدواج، مانع قانونی ندارد. این همه انحراف جنسی شیوع پیدا کرده است، تعجب بیشتر از اینست که در عین حال نسبت به تعدد زوجات یا ازدواج موقت بدبین هستند، در صورتی که تعدیل غریزه جنسی مردان و جلوگیری از بی عفتی و فحشاء زنان با چنین قوانینی امکان پذیر نیست.

فصل دوم: نکات مهم کتاب زن یا نیمی از پیکر اجتماع

۱- راه حل مسائل اجتماعی: یکی از مهمترین مشکلاتی که در راه حل مسائل اجتماعی وجود دارد اینست که بسیاری از اوقات، بحث کننده تحت تأثیر عواملی از قبیل آداب و رسوم و عادات محلی، احساسات و عواطف درونی؛ تقلید غیر منطقی و مانند آنها واقع شده از شاه راه حقیقت منحرف میشود و مصالح و مفاسد را درست تشخیص نمیدهد. در صورتی که چنین مواعنی در راه حل مسائل عقلی و تجربی وجود ندارد و نوعاً با یافتن مقدمات لازم و توجه بمبادهای برهان نتیجه صحیح بدست می آید.

- ۲- اگر اختلاف و اشتباهی در مسائل علمی و فلسفی روی دهد غالباً علت آن در دست نبودن وسایل و ابزار کافی یا غفلت از مبادی برهان است. ولی در مسائل اجتماعی از آنجهت که با سود و زیان و آمال و آرزوهای طبقات مختلف اجتماع سروکار دارد بیشتر اختلافات و مشاجرات از ناحیه تراحم حقوق و تکالیف روی میدهد و سبب طرفداری از برخی فرضیه ها و مخالفت با برخی دیگر، اغراضی غیر از داعی فطری حقیقت جوئی و دواعی عقلانی حفظ نظام جامعه و برقرار شدن عدالت اجتماعی میباشد.
- ۳- شرط دیگر آنست که همه شوون حیاطی انسان و روابط تاثیر و تاجر و فعل و انفعال آنها با یکدیگر در نظر گرفته شود و تنها توجه معطوف بجهت خاصی نگردد و بعبارت دیگر تمام مصالح و مفاسد مادی و معنوی و فردی و اجتماعی منظور، و در صورت مزاحمت بعضی با بعض دیگر مراعات هم بشود.
- ۴- منطق فطرت: اساساً منطق قرآن شریف که آخرین و کاملترین کتاب آسمانی و راهنمای همیشگی بشر بسوی سعادت دنیا و آخرت است؛ اینست که پایه قانون باید روی فطرت استوار باشد و اثبات این معنی چندان محتاج باده و براهین دور از حس نیست .
- ۵- بهترین راهی که میتواند تکلیف یا حقوق یک موجود زنده را تعیین کند، بررسی مواهب فطری اوست، بنابراین، منطقی مانند یا قویتر از منطق فطرت وجود نخواهد داشت.
- ۶- امتیازات فطری زن: انسان موجودی است که علاوه بر جهات عادی دارای جنبه های روحی و معنوی نیز هست و غیر از خصوصیات فردی روابط اجتماعی او را نیز باید در نظر گرفت.
- ۷- ظاهر ترین فرق میان زن و مرد فرقی است که در جهاز تناسلی ایشان وجود دارد، دیگر فرق هائی است که در اعصاب و مغز و سایر جهات ایشان موجود است. این فرقهها باید از نظر فیزیولوژی مورد مطالعه قرار گیرد.
- ۸- از نظر روانشناسی تفاوت بزرگی میان هر دو زن دیده می شود و آن شدت عواطف و رقت احساسات در زنان و غالبیت نیروی تعقل در مردان است، و این تفاوت، ارتباط مستقیم با جهاز عصبی و دستگاه مغز دارد که از نظر ارتباط علم روانشناسی با فیزیولوژی شایان دقت و بررسی است.
- ۹- همچنین از نظر علم الاجتماع باید رسیدگی کرد که سبب پیدایش اجتماع خانوادگی چیست و بزرگترین عامل آمیزش مرد و زن و تشکیل خانواده کدام است؟ اختلاف مرد و زن در جهاز تناسلی گرچه یک امر ساده به نظر می رسد که نمی تواند منشأ اختلافی در وظایف و حقوق ایشان بشود ولی با دقت بیشتر روشن میگردد که ممکن است این اختلاف ؛ تأثیر بسزائی در تفاوت موقعیت اجتماعی ایشان و حقوق و تکالیف مربوط به زناشوئی داشته باشد.
- ۱۰- فعالیت دستگاه تناسلی مرد تا حدودی تحت اراده و اختیار اوست و از این جهت ممکن نیست که مردی را مستقیماً بر عمل جنسی مجبور نمایند، در صورتی که در زن کاملاً برعکس است و حتی ممکن است زنی اجباراً باردار شود.
- ۱۱- بدیهی است که تجهیزات طبیعی و روانی مرد وزن در این جهت کاملاً متفاوت است و ساختمان بدنی و روحی و صلابت و خشونت طبیعی مردان سازگار با چنین مطالبی نیست، برعکس ؛ عواطف لطیف و احساسات رقیق که ویژه زنان است به خصوص محبت مادری که میتوان آن را سر چشمه سایر عواطف خاصه زنان شمرد موجب میشود که با کمال گشاده روئی از این جریانات بعنوان آرمان های زندگی استقبال نمایند.
- ۱۲- فرق طبیعی دیگری که دانشمندان فیزیولوژی و آناتومی میان مرد وزن یافته اند تفاوتی است که در مغز و جهاز عصبی ایشان مشاهده میشود، مثلاً مخ زن از مرد کوچکتر و بطور متوسط در حدود صد گرم از مخ مرد میکتر است، و قسمت جلو دماغ زن بیش از پنجاه میلیمتر مکعب کوچکتر از مرد است.
- ۱۳- عامل اصلی تشکیل خانواده: شکی نیست که بشر در زندگی احتیاج به همکاری و معاونت سایر بنی نوع خود دارد، تا آنجا که بشر را در امور مدنی بالطبع « دانسته اند و بطور مسلم این اصل در اجتماعاتی که از زمان های بسیار قدیم در میان انسانها وجود یافته؛ نقش مهم و مؤثری را داشته است.
- ۱۴- گمان نمی رود که با بررسی اقتضاءات فطری مرد و زن و با توجه به نیروی غریزه جنسی و با در نظر گرفتن آرامش طبیعی مخصوصی که در زندگی خانوادگی و آمیزش مرد و زن به وجود میآید و نظیر آن را در هیچ اجتماع مردی با مرد دیگر یا زنی با زن دیگر نمیتوان یافت تردید در این امر بماند که سرّ اساسی تشکیل خانواده همان تجاذب فطری مرد و زن میباشد.
- ۱۵- راهنمایی فطرت در تعیین سرنوشت زن: باید در نظر داشت که اصل انسانیت و جهات مشترکی که بین تمام افراد انسان موجود است اقتضاءاتی دارد که به حکم فطرت نمیتوان آنها را از هیچ فردی از افراد بشر سلب کرد، مانند: استقلال شخصیت آزادی فکر و اراده اصل مالکیت ؛ مساوات در برابر قانون، دفاع از حقوق مشروع و نظایر آنها

- ۱۶- از جمله امتیازات فطری که میان افراد بشر ثابت و محقق است امتیازات خاصی است که در ساختمان وجودی هر یک از مرد و زن مشاهده می شود و مقتضی آثار مخصوصی در مقررات اجتماعی می باشد. بنابر این اگر قانونی گفت که پدر حق دارد بچه خود را برای شیر دادن بهر کس که دلش می خواهد بدهد؛ باید گفت که این قانون بر خلاف فطرت است.
- ۱۷- نکته دیگری را که نباید از نظر دور داشت اینست که طبق آنچه محققین ثابت کرده اند اصیل ترین و طبیعی ترین اجتماعات اجتماع خانوادگی است که در اثر تجاذب فطری میان مرد و زن به وجود می آید بنابر این هر گونه قانونی که مناسب این نظام طبیعی و فطری نباشد بر خلاف فطرت و بریان اجتماع و ظلم بزن و انسانیت خواهد بود. نکته سوم آنکه در قبال موهبتی که فطرت به زنان عطا کرده و آنان را از نظر عواطف لطیف و احساسات رقیق بر مردان برتری داده برای حفظ مصالح جامعه انسانی و متمکن ساختن بشر از ادامه سیر تکاملی مزیتی مردان داده و آن برتری در نیروهای جسمانی و قوای عقلانی است که طبق تحقیقات دامنه دار دانشمندان فیزیولوژی و پیسیکولوژی به هیچ وجه قابل انکار و تشکیک نیست.
- ۱۸- موقعیت زن از نظر اسلام: راه تشخیص نظریات و احکام اسلام دقت و تدبر کافی در آیات قرآن شریف و بررسی اخبار صحیحی که از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار رسیده و روش عملی ایشان می باشد، و عمل مسلمانان و منتسبین به اسلام در پاره ای از امکانه دلیلی بر وجود یا عدم یک حکم معین نمی شود.
- ۱۹- در قوانین مدنی و جزائی و مطلق مقررات اجتماعی، همیشه ملاک، نوع افراد جامعه است و هیچگاه روی موارد نادر و اتفاقی حساب نمی شود و شاید کمتر ماده قانونی پیدا شود که مناط وضع آن بدون هیچ استثناء در جمیع افراد موجود باشد.
- ۲۰- در قوانین دینی و احکام الهی علاوه بر حفظ نظم اجتماع و رعایت مصالح مادی، جامعه امور روحی و جهات معنوی نیز ملحوظ است و نباید گمان کرد که در مقررات اجتماعی اسلام جز مصالح دنیوی چیزی منظور نشده و چگونه می توان چنین احتمالی را در باره قانونگزاری داد که بیش از هر چیز به سعادت حقیقی و جاودانی اهمیت می داده و روح توحید و خدا پرستی را در تمام مظاهر حیات جلوه گر می ساخته است.
- ۲۱- غرض آفرینش از حیات دنیوی انسان اینست که با یک سیر تکاملی به آخرین کمال لایق به خود برسد؛ بنا بر این شون زندگانی دنیا نسبت به حیات جاودانی جنبه مقدمیت دارد و کیفیت اطوار آن تأثیر مستقیمی در سعادت با شقاوت اخروی می کند، و غرض تشریح اینست که انسان در مراحل مختلفه زندگی در پرتو راهنمایی الهی راه راست را بشناسد و با پیمودن آن بر منزل مقصود برسد.
- ۲۲- نظام تکوین و نظام تشریح هر دو برای یک هدف بر قرار شده و هیچ کدام فرض دیگری را نقض نمیکنند بلکه هر کدام معاند و مکمل دیگری بشمار میروند. و اساساً آنکسی که انسان را آفریده و او را برای پاک سیر تکاملی در مسیر فطرت به راه انداخته و با راهنماییهای تکوینی و تشریحی به سوی عالیترین هدف هدایت کرده و بیش از هر کس به ترقی و تعالی او علاقمند است و آیا جز او کسی می تواند به جزئیات مصالح مادی و معنوی و دنیوی و اخروی و جسمانی و روحانی بندگان احاطه پیدا کند؟
- ۲۳- دین اسلام مشتمل بر یک سلسله نظامات تشریحی است که از طرف پروردگار متعال برای راهنمایی و تکمیل نفوس بشر و رساندن انسانها به منتهی درجه کمال مادی و معنوی و دنیوی و اخروی توسط آخرین پیغمبران در دسترس جامعه بشریت قرار گرفته است و در قوانین و احکام آن هیچگونه قصوری وجود ندارد.
- ۲۴- بحث اصلی یعنی موقعیت زن در نظر اسلام باید دانست که اسلام زن را عضو کامل و مستقل جامعه شناخته و از نظر کمالات مشترک انسانی فرقی بین زن و مرد قائل نشده، و ملاک سعادت را تنها علم و عمل و تقوی و فضیلت دانسته است. در آیه (۱۳) از سوره حجرات میفرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقاکم» و در آیه (۱۹۵) از سوره آل عمران میفرماید: «انی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر و انثی بعضکم من بعض» بنابراین؛ زن وظیفه شناس و پرهیز کار با مرد متقی و درستکار از نظر اسلام فرقی ندارند.
- ۲۵- در آیه (۲۳۴) از سوره بقره میفرماید: «ولا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهن بالمعروف در صدر اسلام بسیاری از زنان همراه مجاهدین در جنگها حاضر می شدند و به کارهایی مانند طبخ و پرستاری و زخم بندی مجروحین اشتغال میورزیدند و اما امتیازاتی که بین زن و مرد در جامعه اسلامی از نظر حقوق و تکالیف عمومی اعتبار شده عبارتست از : اختصاص حکومت و قضاوت و جهاد (نه دفاع) به مردان.
- ۲۶- تخصیص حکومت و قضاوت به مردان موافق مقتضیات فطرت است، زیرا حقوق همه طبقات اجتماع باید به وسیله این دو منصب حفظ شود و در صورتیکه کوچکترین اعمال هوی و هوسی بشود و پای عقل بلغزد حقوق بسیاری از مردم پایمال می شود. پس باید این دو مقام به کسی سپرده شود که نیروی تعقلش غالب باشد.

۲۷- در آیه (۲۱) از سوره روم میفرماید و من آیا ته ان خلقکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما وجعل بینکم موده ورحمة» (۱) در اینجا نیز توافق تشریح با تکوین و هماهنگی قانون اسلام با فطرت و آفرینش الهی کاملاً معلوم می شود. اکنون باید دید که اصالت اجتماع خانوادگی که از قرآن کریم استفاده می شود و محققین و جامعه شناسان نیز آنرا تصدیق و تأیید می کنند، چه اقتضاعاتی در وضع مقررات و قوانین دارد.

۲۸- نظام طبیعی خانواده مستلزم این است که دو عنصر اصلی این سازمان یعنی مرد و زن تشریک مساعی کنند و چرخ آن را بگردانند و احتیاجات آنرا مرتفع سازند؛ و در واقع این دو عنصر مانند دو نیمه یک پیکرند که با ترکیب آنها درخت انسانی کامل و بارور می شود. پس این دو عنصر باید در تولید و تربیت میوه وجودشان همکاری نمایند، نهایت امر نقش طبیعی مرد در تولید، آنی است ولی وظیفه زن سنگین و طولانی است.

۲۹- نکته دیگری را که نباید از نظر دور داشت اینست که انسان تنها برای شهوت رانی و اعمال غریزه جنسی آفریده نشده و هدف آفرینش تنها التذاذات جنسی نیست بلکه این غریزه یکی از هزاران غرائز و قوانینی است که برای مصالح گوناگون در سرشت انسان قرار داده شده است.

۳۰- در آیه (۳۱) از سوره نور میفرماید: « و لیضربن بخرهن علی جیوبهن ولا یبدین زینتهن»

یعنی زنان باید خمارهایشان را بر گریبانهایشان بیفکنند و زیور خود را هویدا نسازند.

و در آیه (۳۲) از سوره احزاب خطاب بزنان پیغمبر میفرماید:

«فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض»

یعنی در سخن گفتن نرمی نشان ندهید و یا مردان بیگانه با ناز و دلربایی سخن مگوئید تا آن کس که در دل مرضی دارد به طمع بیافتد. یکی دیگر از مواردی که اسلام برای مرد امتیاز قائل شده حق طلاق است، و حکمت این امر با در نظر گرفتن اصول سابقه بخوبی روشن می شود. زیرا از طرفی حفظ اجتماع خانوادگی لازم است و از طرفی ممکن است عواملی موجب به هم خوردن توافق زوجین بشود، به طوریکه ادامه وضع موجود برای ایشان تحمل پذیر نباشد بنابراین لازم است که عقد ازدواج قابل انحلال باشد.

۳۱- اسحق تیلر در خطابه ای که در مجمع کلیساهای آلمان ایراد کرد این حقیقت را افشاء نمود.

وی گفت: راست است که مسیحیان در ظاهر بیش از یک زن نمی گیرند ولی همه می دانیم که در پشت پرده خفاء به چه طرز وخیمی با زنان متعدد ارتباط نامشروع بر قرار می کنند. به علاوه، در این کشورها انحراف جنسی و همگرایی هم بنحو شرم آوری شیوع دارد.

ایران عرضه

مرجع نمونه سوالات

آزمون های استخدامی

به همراه پاسخنامه تشریحی

خدمات ایران عرضه:

- ارائه اصل سوالات آزمون های استخدامی
- پاسخنامه های تشریحی سوالات
- جزوات و درسنامه های آموزشی

برای دانلود رایگان جدیدترین سوالات استخدامی بخش های زیر، روی آن کلیک نمایید:

زن یا نیمی از پیکر اجتماع - دانش سیاسی، اجتماعی و حقوق اساسی - سوالات آموزش و پرورش

« انتشار یا استفاده غیر تجاری از این فایل، بدون حذف لوگوی ایران عرضه، مجاز می باشد »

